

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشارات قرآنی و نفعات رحمانی

تفسیر سوره مبارکه مریم

مباحثات در تفسیر عرفانی قرآن کریم: : مریم و عیسی علیهما السلام (4)

تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه

ونکوور، کانادا. پنجشنبه 07 ذوالحجه 1427؛ 07 دی 1386؛ 28 دسامبر 2006

I. فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (پس، او را، در حالیکه در بغل گرفته بود، به نزد قوم خویش آورد. گفتند ای

مریم چیزی نوظهور از تو صادر گردیده است!)

1. فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ: پس مریم همراه با نوزاد نزد قوم خویش آمد در حالیکه او را در بغل حمل می کرد. گفته اند سبب آنکه

مریم به نزد قوم خویش بازگشت آن بود که چون زکریا به محراب عبادت مریم رفت و او را آنجا ندید، غمی شدید او را فراگرفت، و پسر خاله اش را به جستجوی او فرستاد. بازگشت مریم برای رفع نگرانی از قوم خویش بود.

2. قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا: چون مریم بازگشت، مردم او را گفتند که ای مریم چیزی بهت آور، شگفت، نوظهور، و

زشت که مانند آن در میان خاندان تو سابقه نداشته است از تو صادر گردیده است. "فری" یعنی نوظهور و عظیم است، و در اینجا کنایه از قبیح و زشتی است. گفته اند که در بین راه عیسی (ع) مادرش را بشارت و دلداری می داد که ای مادر من بنده صالح خدایم و مسیح او می باشم. اینکه بعضی گفته اند "فری" از افتراء، و به معنای دروغ، و کنایه از قبیح و منکر می باشد، به نظر درست نمی رسد، و همانطور که مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند آیه بعدی معنای نخست را تأیید می کند.

3. بازگشت مریم (ع) به نزد قوم خویش: نقل کرده اند که چون زکریا (ع) مریم (ع) را در محرابش ندید، به شدن محزون و

نگران شد. به پسر خاله او، یوسف، گفت تا به دنبال او گردد. او به ردپای مریم (ع) تا او را تحت درخت نخل یافت. چون مریم (ع) بازگشت، دید قوم خویش را، که همه اهل بیت صالحان بودند، در حالی که زکریا (ع) نیز با آنها نشسته بود، همه اندوهگین بودند و می گریستند. سپس، با توییخ او را گفتند، "یا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا" با حذف "باء" از "شیأ"، و مقصود آن

است که انجام دادی کاری "فری" را. یعنی، منکری عظیم و بدیع را.

II. يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا (ای خواهر هارون نبود پدر تو مردی بدی، و مادر تو آلوده دامان نبود.)

1. يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا: [مردم چون آن صحنه را دیدن، به سابقه خانوادگی مریم اشاره

کردند و گفتند:] ای خواهر هارون پدرت مردی زشت کردار نبود، و مادرت نیز اهل "بغی" و زنا نبود. چگونه چنین امری از تو سر زده است؟! در مورد اینکه این هارون که به عنوان برادر مریم از او یاد شده است کیست، چند قول گفته اند: 1- هارون مردی صالح از بنی اسرائیل بود، که هر شخص صالح دیگری را به او نسبت می دادند. در این صورت، مقصود از خواهر هارون بودن شباهت اخلاقی و ایمانی با وی است. این نحو تعبیر رایج بوده است، مثلاً در سوره مبارکه هود آیه 52، می فرماید، "و به سوی عاد برادرشان هود را فرستادیم."؛ 2- برادر پدری مریم بوده است از مادر جدا؛ 3- هارون برادر حضرت موسی (ع) مراد است، و در اینجا انتساب خویشاوندی به او مراد است؛ 4- مردی فاسق بوده است و چون گمان کردند مریم (ع) مرتکب خطاء شده است، آن صدیقه مطهره را به آن هارون نسبت کردند تا گفته باشند که ای کسی که مانند آن هارون می باشی پدر و مادرت تو که بد کاره نبودند. در این میان قول 1 قوی تر بنظر می رسد. بدین ترتیب، می خواستند بگویند فحشا از فرزندان صالحان زشت تر است. گفته اند نام مادر حضرت مریم (ع) حنة بنت فاقود بوده است.

2. زمان تولد عیسی (ع): می دانیم که هم در دین یهود و هم در دین اسلامی تاریخ قمری معتبر است. در مورد اینکه زمان تولد

عیسی (ع) بر اساس تاریخ قمری و هجری چه زمانی بوده است، سند روشنی وجود ندارد. در بعضی روایات از ائمه ما علیهم السلام نقل شده است که مریم روز جمعه هنگام زوال باردار شد و روز سه شنبه چهار ساعت از روز گذشته وضع حمل کرد.

در بعضی از روایات تولد عیسی (ع) را روز عاشورا ذکر کرده اند، و در بعضی دیگر بیست و پنجم ذی قعدة. الله اعلم!

3. تذکر: این آیه تفصیل آن است که در آیه قبل گفتند کاری "فری" از تو صادر گردیده است. یعنی زشتی عظیم کار تو برای آن

است که دارای چنین پیشینه خانوادگی ایی می باشی. گفته اند ذکر این داستان برای آن است که ما بدانیم جهالت و عناد انسان را از قدرت خدا غافل می سازد. بدانکه عادت اهل هر زمانی آن است که چون خدای تعالی نبی و یا ولی ایی را همراه با کرامت و یا معجزات ظاهر سازد، اکثر مردم او را انکار کنند و به جنون، گمراهی، افتراء، کذب، سحر و جادو، و امثال آن متهمش می سازند. مردم اندکی می دانند که هرکس سفر کند از منزل اکثریت، از سفرش باز می گردد او همراه علوم غریبه و احوال عجیبه که عقول با آن آشنا نیست و انظار آنها مشاهده نکرده است. پس، او را رد نمی کنند بلکه به او اعتقاد پیدا می

کنند. مولوی گوید: مغزرا خالی کن از انکار یار تا که ریحان یابد از گلزار یار

چون محمد بوی رحمان از یمن تابیابی بوی خلد از یار من

III. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (اشاره کرد به او، گفتند چگونه سخن گوئیم با آنکه طفلی است در گهواره؟!)

1. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ: مریم به طفل اشاره کرد. او با این کار فهماند که نمی تواند با کسی سخن بگوید و روزه سکوت دارد، و حجت او نیز آن طفل است. در مباحث مقدماتی تفسیر عرفانی گفتیم که أصحاب احوال و مقامات معنوی در برابر اهل بهتان و الحاد به اشارات روی آوردند از روی ترحم به خلق که در وادی تکذیب و عناد بیش از ان غوطه ور نشوند.
 2. قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا: آنها گفتند: چگونه با کسی که طفلی است در مهد سخن بگوئیم؟! "و یا قوم مریم از ارجاع آنها به طفل به خشم آمده باشند و این سخن را گفته باشند چون هیچ شخص عاقلی با نوزاد سخن نگفته است. لذا، بعضی نقل کرده اند که مردم خشمگین شدند و گفتند: اینک ما را تمسخر نیز می کنی. این تمسخر کردن تو وقیح تر است از آنچه انجام داده ای! "مهد" به معنای گهواره و تختی است که طفل را بر روی آن می گذارند. بعضی گفته اند بعید است که مریم گهواره تهیه کرده باشد. بنابر این، مقصود از "مهد" آغوش مادر است. حقیقت آن است که "مهد" گهواره است و ممکن است خویشان او وقتی او را با بچه دیدند، برای او گهواره ای آورده باشند که طفل را بر روی آن بگذارند. نیز ممکن است مریم به خانه رفته باشد و بعد مردم به او هجوم آورده باشند و زبان به ملامت گشوده باشند.
 3. نکته ای ادبی در مورد "کان": در کتب تفسیر مورد فعل "کان" در این آیه کریمه، از نظر ادبی بحث هایی شده است، مرحوم علامه طباطبایی آنها را در تفسیر المیزان ذکر فرموده اند، و ما از آوردن آنها خود داری می کنیم، و فقط یاد آور می شویم که "کان" در اینجا برای ثبوت گزاره "نوزاد در گهواره بودن" می باشد، و اشاره به زمان ندارد.
 4. اشاره زبان حال است: همانگونه که خواهد آمد، حضرت مریم (ع) و حضرت عیسی (ع) یک آیه بودند. مریم (ع) که اشاره به طفل نوزاد خود نمود، بیان این معناست که طفل او امتداد وجودی او بود و گواه بر پاکی روح وی، و راستی احوال با وجود آنکه ظواهر امور تأیید می نمود سرزنش کنندگان وی را. این اشاره است به اینکه گواهی احوال روحانی و امور معنوی اولویت دارد بر امور ظاهری حتی در شگفت انگیزترین و غیر عادی ترین امور. این تأکیدی است بر عدم جواز انکار صاحبان احوال و مقاماتی که آشکارا نمی توانند منشایی غیر الهی داشته باشند.
- هم چنین گفته اند که سخن نگفتن مریم (ع) با مردم در دفاع از خود و فاء به نذرش بود، و اشاره نمودنش به طفل از باب ادلال بود، و بازگشت به اینکه طفلش او را گفته بود، " وَرَبِّيَ عَيْنًا " (چشم روشن باش) و غمگین مباش. چشم روشنی او نبود مگر با وفاء نمودن طفل به آنچه بدو وعده نموده بود از عنایت بدو و کفایت شأنش، و آن اقتضای آن را داشت که منفرد باشد به خدا و غنی توسط او.

IV. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (گفت: من بنده خدایم، مرا کتاب داده است و نبی قرار داده است مرا.)

1. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا: عیسی (ع) زبان به سخن گشود و بدون آنکه جریان خلقت خود را بیان کند، گفت، "من بنده خدایم، مرا کتاب داده است و نبی قرارم داده است." علت اینکه در مورد بارداری مادرش و تولد خودش چیزی نگفت آن بود که سخن گفتن او معجزه بود و این خود غیر خارق العاده بودن تولد او را می رساند. گفته اند مقصود از کتاب همان انجیل است. از ظاهر آیه بر داشت می شود که در همان کودکی صاحب کتاب و نبی بوده است، و مقصود این نیست که در آینده چنین می شود زیرا " آتَانِيَ الْكِتَابَ " (مرا کتاب داده است) به زمان گذشته است و دلالت بر تحقق و وقوع می کند. گفته اند این سخنان را در پاسخ زکریا (ع) که از او پرسید، "تو کیستی؟" بر زبان راند. نقل کرده اند که عیسی علیه السلام همین جا فقط سخن گفت و تا رسیدن به سن عادی و سخن گفتن کودکان دیگر سخن نگفت.
2. فرق نبوت و رسالت: عیسی (ع) در گهواره فقط نبوت خود را اعلام نمود و فرمود، "مرا نبی قرار داده است." "نبی" با رسول فرق دارد، و این می فهماند که در آن زمان رسول نبوده است. "نبی" از "نباء" است و به کسی گفته می شود که خدا از عالم غیب به او خبری داده باشد. "رسول" فرستاده است. "رسول الله" کسی است که خدا او را با مأموریتی خاص به سوی مردم و یا قومی فرستاده باشد. هر رسولی نبی نیز می باشد ولی هر نبی ایی رسول نمی باشد. گفته اند که رسالت حضرت عیسی (ع) متأخر از نبوتش، و در سی سالگی بود.
3. عبدالله بودن حضرت عیسی (ع): ضمن آنکه عبدالله بودن یکی از بزرگترین مقاماتی است که انسان می تواند به آن نایل شود، عیسی (ع) با این سخن، پیشاپیش نفی الوهیت از خود نمود و خدا را از تهمت فرزند داشتن میرا ساخت. نزد اهل عرفان، عبدالله از بالاترین اسماء بشری است. چنین شخصی نیست عبد طمع و شهوت. گفته اند عبدالله برتر از عبد دیگر اسماء است زیرا بعضی از اسماء الهی دلالت بر ذات دارند، بعضی بر صفات، و بعضی بر افعال، و شرافت آنها نیز به همین ترتیب است. یعنی عبد اسماء صفات برتر است از عبد اسماء افعال، و عبد اسماء ذات برتر است از عبد اسماء صفات. نیز گفته اند "عبد" برتر است از "عبدالله"، و علت آن نزد اهلش آشکار باشد.
4. وَجَعَلَنِي مَبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (و مرا مبارک قرار داد هر جا که باشم، و سفارش نمودم به نماز و به زکات تا زنده باشم)

1. **جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ:** در ادامه، عیسی (ع) فرمود: خدا مرا مبارک قرار داده است هر جا که باشم. مبارک از برکت به معنای رشد و نمو خیر است. مقصود از این سخن است که من خوش قدم می باشم و نفع فراوان دارم، و هر جا که بروم برای مردم آنجا به اذن خدای متعالی سودمند خواهم بود. او (ع) علاوه بر آنکه بیماران شفاء می داد، و کور بینا می نمود، مرده زنده کرد، و اقیویا را اصلاح می نمود و ضعفا را حمایت، تربیت ایمانی و صلاح نفوس خلق نیز نمود هر جا که بود.

2. **وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا:** و خدا مرا سفارش نموده است به نماز و زکات تا زنده هستم. این سخن اشاره است به آنکه نماز و زکات در شریعت او تشریح شده است. نماز توجه عبودی است به خدای تعالی، و زکات انفاق مالی است. گفته اند این دو حکم در بیش از بیست جای قرآن کریم ذکر شده است. عیسی (ع) نیز این سخن را بر زبان راند تا تشویق نموده باشد دیگران را بدان دو. توجه شود به اینکه فرمود تا زنده هستم!

از کتاب "بحر العلوم"، نقل کرده اند که در این آیه دلالتی است آشکار بر اینکه از عبد ما دامی که زنده است تکالیف و عبادات ظاهری ساقط نمی شود، و قول به سقوط آنها، چنانچه از بعضی اباحیین نقل شده است، کفر و ضلال است.

و از "تأویلات نجمیه"، نقل شده است که در این آیه اشارتی است به اینکه ما دامی که عبد زنده است باید مراقبت سرّ نماید، و اقامه عبودیت و تزکیه نفس.

حقی می گوید: اقامه تکالیف عبودیت، یا برای تزکیه است در ابتداء سلوک، و یا برای شکر در انتهاء امر، و هر این دو امر ساقط نمی شوند مادامی که عبد زنده است و بالغ [و عاقل]، و اگر تغییر کند حالش به جنون و نحو آن، معذور باشد.

حضرت خنمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم را با آنکه نوید فتح الفتوح داده بودند، و خدای تعالی ذنوب گذشته و آینده او را غفران فرموده بود، ذره ای از آداب عبودیت فرو نمی گذاشت، و در پاسخ کسانی که از این امر پرسش می کردند، می فرمود، "آیا عبدی شکور نیاشم؟!"

VI. **وَبِرًّا بَوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (و نیکوکار به مادرم، و مرا جباری بدبخت قرار نداد)**

1. **وَبِرًّا بَوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا:** ادامه سخنان عیسی (ع) است. یعنی علاوه بر مبارک بودن، خدا مرا رؤف و مهربان قرار داد نسبت به مادرم، و مرا جباری شقی قرار نداد. بلکه متواضع و سعید می باشم. جبار کسی را گویند که جور خود را به دیگران تحمیل می کند، ولی خودش جور مردم را تحمل نمی کند. شقی در مقابل سعید، به معنای بد بخت می باشد. عاق والدین از موارد جبار شقی می باشد. گفته اند تواضع عیسی (ع) به قدری بود که می فرمود از من بخواهید زیرا که قلبم نرم است و در نزد خودم کوچک می باشم.

شیخ ابوالقاسم قشیری در تفسیر این آیه کریمه و آیه پیش از آن می فرماید: یعنی، نافع برای خلق هستم و ارشاد می کنم ایشان را به امور دینشان، و باز می دارم آنها را از ارتکاب لغزش هایی که در آنهاست هلاکشان، و کسی که از نور من روشنی طلب کند، نجات یابد. پس، این برکات او باشد که به خلق می رسد. و از برکات او بود فریادرسی غمزدگان، و یاری ضعیف، و نصرت مظلوم، و مواسات فقیر، و ارشاد ضال، و نصیحت خلق، و خود داری از آزار آنها و تحمل اذیت از آنها. "وَبِرًّا بَوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا" یعنی، مرا غیر قابل نصیحت قرار نداد. گفته شده است که "شَقِيًّا" یعنی متکبر متجبر. نیز گفته اند یعنی مختوم به کفر.

VII. **وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (و سلام بر من است آن روز که بزادم و آن روز که بمیرم و آن روز برانگیخته شوم زنده)**

1. **وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا:** در اینجا عیسی (ع) خصوصیات دیگر خود را ذکر می فرماید. تولد، مرگ، و بعث سه مقطع اساسی از تکوین انسان می باشند، و حضرت عیسی (ع) فرمود در این هر سه مقطع سلام بر من است. شبیه این عبارت را خدای متعالی در مورد حضرت یحیی (ع) نقل فرمود، با این تفاوت که در آنجا گویند خدا بود و "سلام" بدون الف و لام آمده بود. لذا، گفته اند این سلام بر عیسی (ع) سلامی مخصوص است و عمومیت را می رساند.

2. **توضیح:** گفته اند: بدین ترتیب فرمود: روزی که متولد شدم بدون پدر طبیعی سلام و ایمنی خدای بر من است، سلامت می باشم از طعن شیطان، و روزی که می میرم ایمن می باشم از شدائد و سختی های مرگ و بعد از آن، و روزی که برانگیخته می شوم از احوال قیامت و عذاب آتش ایمن می باشم.

قشیری می فرماید: عیسی علیه السلام گفت، "وَالسَّلَامُ عَلَيَّ" و به نبی ما علیه السلام در شب معراج گفت: "السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته" چه بسیار فرق باشد بین این دو!

و سلام به معنی سلامت است. یعنی سلامتی است مرا روزی ولادتم از آنچه نسب دهند مرا نصاری در مدح بیرون از حد، و از توصیف یهود مرا در ذم. پس، من نیاشم آنچنان که این دو طائفه گویند، و سلام بر من است روزی که می میرم، و در آن روز مرا سلامتی است و در سعادت باشد وفاتم، و سلام بر من است در روزی که برانگیخته می شوم، یعنی سلامتی باشد مرا در احوال آنچه مبتلا می شوند بدان غیر اهل وصال.

VIII. **ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (این است عیسی پسر مریم، سخن حقی که درباره او شک می کنند)**

1. **ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ:** این آیه سخن خدای متعالی است که به عنوان جمله معترضه بین سخنان عیسی (ع) آمده است. در واقع می فرماید که این عیسی که این مردم در مورد او نزاع می کنند و مسیحیان او پسر خدا می دانند و یهودیان او و مادرش را متهم می سازند، چنین شخص بود که عبدالله بود، کتاب داده شده بود، و نبی بود،.... او "قول حق" بود یعنی کلمه ای بود که حق تعالی بر مریم القاء فرموده بود. این تعبیر نوعی مدح و ستودن است.

IX. مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وُلْدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (خدا را نشاید که فرزند گیرد، منزله است او، چون به چیزی حکم کند، آن را گوید بپاش، پس آن باشد)

1. **مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وُلْدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ:** در این آیه پاسخی داده می شود به مسیحیان. می فرماید فرزند دار شدن دیگران برای نیازهای مادی و معنوی است. ولی خدای متعالی سبحان بی نیاز است از غیر. در اینجا می فرماید که کار خدا با "کن فیکون" است. موجودی که چنین از فرمان الهی صادر می شود نسبت فرزندی با وی نمی تواند داشته باشد.

X. وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (و همانا الله پروردگار من و پروردگار شماست، پس پرستش کنید او را، صراط مستقیم همین است)

1. **وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ:** این جمله ادامه سخن عیسی (ع) است. با این جمله، عیسی (ع) خود را مربوب الله خواند و به کلی شهادت بر بندگی خود داد و حجت را بر دیگران تمام کرد. فرمود که توحید عبودی صراط مستقیم است و هر کس آن را بپیماید گمراه نخواهد شد.

XI. نکته ای در مورد اسلام کودک

با توجه به اینکه حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام هر دو در کودکی اعلام نبوت و حکمت و ایمان کردند، و حضرت عیسی علیه السلام در کودکی سخن گفت، در اینجا بحثی را مطرح می کنیم در مورد ایمان و اسلام کودکان. **1. نقل حدیثی:** در جوامع روایی حدیثی را نقل کرده اند در مورد سخن گفتن سه کودک، و ما ترجمه آن در اینجا از صحیح مسلم می آوریم:

از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم، روایت شده است که فرمود: سخن نگفتند در گهواره مگر سه [کودک]. عیسی ابن مریم، و صاحب جریج، و جریج مردی عابد بود، صومعه ای اختیار کرده بود، و در آن بود. مادرش نزد او آمد در حالی که نماز می خواند. گفت: یا جریج. گفت: یا رب مادرم و نمازم! پس، به نمازش پرداخت، او بازگشت، و چون روز بعد شد، نزد او آمد در حالی که او نماز می خواند. گفت: یا جریج! گفت: یا رب مادرم و نمازم! و به نمازش پرداخت. او بازگشت چون روز بعد شد، نزد او آمد در حالی که او نماز می خواند. گفت: یا جریج! گفت: یا رب مادرم و نمازم! و به نمازش پرداخت. پس، [مادرش] گفت: خدایا نیرانش تا آنکه روی فاحشه ها را ببیند. جریج و عبادتش در میان بنی اسرائیل رواج یافت. زنی بود بدکاره که به زیبایی او مثل می زدند. گفت: اگر بخواهید او را به فتنه اندازم برایتان. پس، او خود را بر او عرضه کرد، و او توجهی بدو ننمود. چوپانی از نزدیکی صومعه او می گذشت، آن زن خود را در اختیار وی گذاشت، و او (چوپان) با او آمیزش نمود و باردار شد، و بچه ای از او متولد شد، و گفت او از جریج. نزد وی آمدند، او را به پایین کشیدند و صومعه اش را خراب کردند، و او را کتک می زدند. علت آن را جویا شد. گفتند: با این بدکاره زنا کرده ای و از تو بچه ای متولد شده است. گفت: کودک کجاست؟ کودک را آوردند. گفت: مرا واگذارید تا نمازی گزارم. پس، نمازی گزارد، و سوی کودک آمد، و به شک او زد و گفت: ای کودک! پدرت کیست؟ گفت: فلان چوپان. مردم جریج را در آغوش گرفتند و بوسیدند، و گفتند: صومعت را برایت از طلا می سازیم. گفت: نه! به همان شکلی که از گل بود بازسازیش کنید! پس، چنان کردند. و نوزاد دیگری بود که از مادرش شیر می خورد. مردی زیبا با لباسی فاخر، سوار بر حیوانی می گذشت. مادرش گفت: خدایا پسر مرا مثل این قرار ده! کودک سینه مادر را رها کرد و به نگر بست و گفت: خدایا! مرا مثل او قرار مده! سپس، سینه او گرفت و شیر می خورد.... تا دختری از آنجا می گذشت در حالی که او را می زدند و می گفتند: زنا کرده ای و دزدی! و او می گفت: حسبی الله و نعم الوکیل (خدایم کافی است و او بهترین وکیل است!) پس، مادر [آن کودک] گفت: خدایا پسر مرا مثل او قرار مده! [کودک] ترک شیر خوردن کرد، و نگاه کرد به آن [دختر] و گفت: خدایا مرا مثل او قرار ده! در آنجا، آندو با یکدیگر سخن گفتند. [مادر به کودک] گفت: ای کودک موی سر تراشیده من! مردی خوش اندام گذشت، و من گفتم: خدایا پسر مرا مثل او قرار ده! تو گفتی: خدایا مرا مثل او قرار مده! و این کنیزک را می بردند و می زدندش و می گفتند: زنا کرده ای و سرقت کرده ای! گفتم: خدایا پسر مرا مثل او قرار مده! تو گفتی: خدایا مرا مثل او قرار ده! [کودک] گفت: همانا آن مرد مرد جباری بود، پس من گفتم خدایا مرا مثل او قرار مده! و این [کنیزک] که به او می گفتند زنا کرده ای و سرقت کرده ای در حالی که نه زنا نکرده بود و نه سرقت. پس، من گفتم خدایا مرا مثل او قرار ده!

2. **سخنی از ابن عربی در مورد اسلام کودکان:** شیخ ابن عربی اسلام کودکان را اصیل می داند، نه تابع والدین، و در فتوحات، با اشاره حدیث فوق، و در ارتباط با اسلام کودک می فرماید:

... پس، برای کودک شیرخوار اسلام عامی است، که شخص محقق آن را اثبات می کند، و شرع آن را معتبر دانسته است. زنی کودک خردسال خود را بلند کرد گفت: یا رسول الله! آیا برای این حج است؟ بدو فرمود: آری! و برای تو اجری است.

پس، نسبت داد [رسول الله (ص)] حج را به کسی که قصد آن نداشته است [ولی] اگر آن شیر خوار به هیچ وجه قصدی، که شارع صاحب کشف بشناسدش را نمی داشت، صحیح نمی بود نسبت دادن حج به او، و در آن صورت کذب می بود. [در اینجا شیخ اشاره می کند به حدیث فوق. آنگاه ماجرای سخن گفتن دختر نوزاد خودش را در پاسخ پرسش فقهی او نقل می کند.]